

## اشکال دوم :

مرحوم خوئی در «اجود التقريرات» می نویسد:

«اما هیئة الجملة الاسمية فهی غیر موضوعة للنسبة الخارجیة كما هو المعروف لعدم وجود النسبة فی كثير

من الجمل الاسمية كما فی قولنا الإنسان ممکن أو موجود و شریک الباری ممتنع»<sup>۱</sup>

توضیح :

(۱) جملات اسمیه برای نسبت خارجی وضع نشده اند.

(۲) چراکه در امثال «شریک الباری ممتنع» و .. نسبت های خارجی وجود ندارد.

ما می گوئیم :

(۱) نسبت ادعا شده، لازم نیست در خارج باشد، بلکه در همان ظرفی است که موضوع و محمول در آن هستند.

(۲) انسان در عالم خارج، ممکن است و بین ماهیت انسان و امکان ذاتی نسبت برقرار است.

(۳) ماهیت انسان در خارج دارای نسبت است با «موجود»<sup>۲</sup>

(۴) شریک الباری در ظرف ذهن موجود است و در همان ظرف با «ممتنع» دارای نسبت است.

✱

## اشکال سوم :

«السبب الثانی: ان الوضع علی ما سلکناه عبارة عن التعهد و الالتزام النفسانی، و مقتضاه تعهد کل متکلم

من أهل أى لغة انه متى ما قصد تفهیم معنی خاص ان یتکلم بلفظ مخصوص، فاللفظ مفهم له و دال علی ان المتکلم

أراد تفهیمه بقانون الوضع، و من الواضح ان التعهد و الالتزام لا یتعلقان إلا بالفعل الاختیاری، إذ لا معنی للتعهد

بالإضافة إلى امر غیر اختیاری و بما ان ثبوت النسبة أو نفيها فی الواقع خارج عن الاختیار فلا یعقل تعلق الالتزام

و التعهد به، فالذی یمکن ان یتعلق الالتزام به هو إبراز قصد الحکایة فی الأخبار و إبراز امر نفسانی غیر قصد

الحکایة فی الإنشاء لأنهما امر ان اختیاریان داعیان إلى التکلم باللفظ فی الجملة الخبریة و الإنشائیة»<sup>۲</sup>

توضیح :

(۱) مبنای مرحوم خوئی در وضع، عبارت است از تعهد متکلم به اینکه وقتی خواست معنای خاصی را تفهیم کند، به لفظ

مخصوصی تکلم کند.

(۲) پس لفظ این تعهد را می فهماند و دلالت می کند بر اینکه متکلم اراده کرده است که آن معنی را تفهیم کند.

<sup>۱</sup> اجود التقريرات ؛ ج ۱ ص ۲۴

<sup>۲</sup> محاضرات فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۸۵ الی ۸۶



۳) انسان تنها می تواند به اموری که در «اختیار» او هستند متعهد شود.

۴) در حالیکه، «ثبوت نسبت در خارج» از اختیار متکلم، خارج است.

۵) پس نمی تواند به آن متعهد شود.

۶) آنچه در اختیار متکلم است، آن است که متکلم در جملات خبریه ملتزم شود به اینکه «قصد حکایت» خود را ابراز

کند و در جملات انشایی، «اعتبار نفسانی» را ابراز کند.

ما می گوئیم :

۱) اولاً مبنای تعهد، مبنای پذیرفته شده در بحث وضع نبود.

۲) ثانیاً بر مرحوم خوئی اشکال شده است که : آنچه شما می گوئید در مفردات هم جاری است یعنی لفظ «زید» معنایش

«زید خارجی» است و «زید خارجی» از حوزه اختیار ما خارج است.<sup>۱</sup>

یعنی اگر «نسبت ثابت در خارج» در حوزه اختیار گوینده نیست، وجود خارجی زید هم در حوزه اختیار گوینده

نیست. و اگر می گوئید موضوع له مفردات، «مفاهیم ذهنی» هستند که در حوزه اختیار گوینده است، می گوئیم:

موضوع له جملات خبری هم «نسبت ثابت بین مفاهیم» است و این نسبت در حوزه اختیار گوینده است.

توجه شود که کلام ابتداء بر معنای ذهنی دلالت دارد (قضیه لفظیه دال بر قضیه ذهنیه است) و بعد معنای ذهنی یا

مطابق با خارج است یا مطابق با خارج نیست.

۳) اگر بپذیریم موضوع له همان «ثبوت نسبت خارجی» است، باز هم لازم نیست «ثبوت نسبت» تحت اختیار گوینده

باشد.

چراکه - طبق مبنای مرحوم خوئی - وضع عبارت بود از تعهد به اینکه «متی ما اراد تفهیم معنی خاص بیرزه بلفظ

خاص» حال چرا باید معنی در حوزه اختیار ما باشد؟ بلکه اگر ما خواستیم «نسبت ثابت خارجی» - که در اختیار

ما نیست - را تفهیم کنیم، از لفظ خاص استفاده کنیم.

※

جمع بندی مبنای مشهور:

۱) درباره اینکه مراد مشهور از «ثبوت نسبت»، ثبوت نسبت در نفس الامر است یا در ذهن، در آینده - و در ذیل قول

چهارم - بحث خواهیم کرد.

۲) صحت و یا فساد این قول بعد از بررسی مذکور معلوم خواهد شد.

۱. منتقی الاصول؛ ج ۱ ص ۱۴۲



الف - ۲) مبنای مرحوم خویی :

«إذا عرفت ذلك فنقول: على ضوء هذا البيان قد أصبحت النتيجة ان الجملة الخبرية لم توضع للدلالة على ثبوت النسبة في الخارج أو نفيها عنه، بل وضعت لإبراز قصد الحكاية والأخبار عن الواقع و نفس الأمر. و توضيح ذلك على وجه أبسط: هو أن الإنسان لما كان محتاجاً في تنظيم حياته (المادية و المعنوية) إلى آلات بها يبرز مقاصده و أغراضه، و الإشارة و نحوها لا تنفي بجميع موارد الحاجة في المحسوسات فضلاً عن المعقولات فلا مناص من التعهد و المواضعة بجعل ألفاظ خاصة مبرزة لها في موارد الحاجة و دالة على ان الداعي إلى إيجاد تلك الألفاظ إرادة تفهيمها و عليه فالجملة الخبرية بمقتضى تعهد الواضع بأنه متى ما قصد الحكاية عن الثبوت أو النفي في الواقع أن يتكلم بها، تدل على ان الداعي إلى إيجادها ذلك، فتكون بنفسها مصداقاً للحكاية، و هذه الدلالة لا تنفك عنها حتى فيما إذا لم يكن المتكلم في مقام التفهيم و الإفادة في مقام الثبوت و الواقع إذا لم ينصب قرينة على الخلاف في مقام الإثبات.»<sup>۱</sup>

توضیح :

- ۱) با توجه به اشکال های مرحوم خویی بر مشهور معلوم شد که از نظر ایشان تعریف مشهور، غلط است.
  - ۲) پس جمله خبریه وضع شده برای «ابراز قصد حکایت و اخبار از واقع و نفس الامر»
  - ۳) به این بیان که : انسان احتیاج به ابزاری دارد که اغراض او را ابراز کند.
  - ۴) اشاره و امثال آن (مثل نقاشی) نمی تواند نیازهای انسان به محسوسات را برآورده کند، چه برسد به معقولات.
  - ۵) پس چاره ای غیر از «تعهد» و وضع نداریم. به اینکه: الفاظ را وسیله ابراز محسوسات و معقولات قرار دهیم.
  - به اینکه : الفاظ دلالت کنند بر اینکه ایجاد این الفاظ به خاطر آن بوده که متکلم می خواسته معنای آنها را تفهیم کند.
  - ۶) پس متکلم متعهد است که: هر وقت خواست از «ثبوت نسبت»، حکایت کند، به جمله خبریه تکلم کند؛ و این تعهد، دلالت می کند بر اینکه انگیزه ایجاد لفظ (جمله خبریه) «قصد حکایت از ثبوت نسبت» است.
  - ۷) پس «قصد گوینده برای حکایت» مصداق «حکایت» است و این دلالت (بر قصد حکایت از ثبوت) از جمله خبریه جدا نمی شود، حتی اگر ثبوتاً متکلم در مقام تفهیم نباشد. (الا اینکه اثباتاً بر تغییر اراده اش «قرینه» بیاورد)
- ما می گوئیم :

- ۱) با توجه به اشکالات مرحوم خویی بر مشهور معلوم شد که ایشان مدعی است جملات خبریه، ابراز می کنند که «گوینده می خواهد چنین نسبتی را بیان کند»؛ به عبارت دیگر جمله خبریه بر «نسبت» دلالت ندارد بلکه بر «قصد

۱. محاضرات فی الاصول؛ ج ۱ ص ۸۶



حکایت نسبت» دلالت دارد.

۲) لازمه فرمایش ایشان آن است که موضوع له جمله خبریه «نسبت بین مسند و مسندالیه» نیست بلکه «قصد متکلم بر حکایت از نسبت بین مسند و مسندالیه» است؛ البته طبیعی است که به سبب «اتحاد حاکی و محکی عنه»، ما از نسبت بین مسند و مسند الیه هم مطلع می شویم.

۳) از برخی از کلمات<sup>۱</sup> چنین استفاده می شود که این قول و مبنا پیش از مرحوم عراقی - استاد مرحوم خویی - هم مطرح بوده و لذا این قول از ابتکارات مرحوم خویی نیست.



۱. ن. ک: بدایع الافکار؛ عراقی؛ ص ۹۳/ نهایة الافکار؛ عراقی؛ ج ۱ ص ۵۷